

بناکنندگان اهرام

ویرجینیا هوول

برگردان: ع.ا. بهرامی

در حومه‌ی قاهره و نزدیک به هرم‌های سه‌گانه‌ی جیزه تپه‌ای است پوشیده از شن. ذمی حاواص^۱ که مصرشناس است از میان گورهای کوچکی که روی این تپه از گل و سنگ ساخته شده‌اند با احتیاط عبور می‌کند. بعضی از این گورها شبیه کندوی زنبور عسل‌اند؛ بعضی دیگر به شکل مستطیل‌اند که از درون کمر سنگی تپه بیرون آورده‌اند یا از لایه‌ی سنگ آهکی درست شده‌اند و آرایه‌هایی از هیروگلیف دارند؛ و تعدادی از گورها چیزی جز گپه‌های کوچک خاکی نیستند که اطراف و روی آن‌ها را تکه‌سنگ‌های خارا و سنگ‌های آهکی گذاشته‌اند. حاواص گروهی را برای حفاری با خود آورده است؛ گروه، در کنار یکی از همین گورهای محقر که با شماره‌ی ۵۳ مشخص شده است می‌ایستد. هر دو طرف این گور چند گور دیگر نیز قرار دارد، اما حاواص همین گور ۵۳ را برای کار امروز صبح گروه تعیین کرده است.

حاواص روی سنگی نزدیک این گور که به آن‌ها مصطبه می‌گویند، می‌نشیند و افراد گروه دست به کار نبش گور می‌شوند. حاواص می‌گوید: «سال‌ها با حیرت به این هرم‌ها فکر کرده‌م. خیلی وقت‌ها به آن‌ها نگاه کرده‌ام و با شگفتی از خودم پرسیده‌ام بنایان و کارگران سازنده‌ی این هرم‌ها کیستند. این کارگران را کجا دفن کرده‌اند؟ زنان و مردانی که پشت این پروژه‌های عظیم بوده‌اند کیستند؟ و حالا با پیدا شدن این گورها سرخ‌هایی به دست آورده‌ایم.»

برخلاف پنداشت‌های گذشته و بعضی از کتاب‌های راهنمای امروزی که می‌گویند هرم‌ها را بردگان و غیرمصریان ساخته‌اند، مصرشناس موقره‌ای ما نظر دیگری دارد؛ می‌گوید: «این‌که برده‌ها هرم‌ها را ساخته‌اند از نوشته‌های هرودوت، مورخ یونانی ناشی می‌شود.» هرودوت حدود ۵۴۰ پیش از میلاد به مصر آمد، یعنی کم و بیش ۲۰۰۰ سال بعد از بنای هرم‌ها، و از

کسانی شنید که برای بنای هرم بزرگ فرعون خوفو^۱ ۱۰۰,۰۰۰ برده را به زور به کار شاق بنای هرم گماشته بوده‌اند.

اما بعد از آنکه حاراص این گورستان را در سال ۱۹۹۰ کشف کرد، همراه با حفاری‌های یکی از باستان‌شناسان به نام مارک لندر^۲ که نزدیک گورستان در منطقه‌ای که به نظر می‌رسد شهر کارگران در گذشته‌های دور بوده است، باستان‌شناسان به نتیجه‌های تازه‌ای رسیدند و آن این‌که: اطلاعاتی که به هرودوت داده بوده‌اند نادرست است. سازندگان هرم همان مردم معمولی مصر بوده‌اند؛ عده‌ای به صورت آدراری کار می‌کرده‌اند و عده‌ای هم کارگر تمام وقت استخدامی بوده‌اند. براساس برآوردهای حاراص و لندر کار عظیم بنای هرم‌ها و ساختمان‌های پیوسته به آن‌ها را تنها ۲۰,۰۰۰ تا ۳۰,۰۰۰ مرد به‌انجام رسانده‌اند. این نیروی کار هم‌هفت ملیون یارد مکعب سنگ لازم برای بنای هرم‌های سه‌گانه را از معدن استخراج کرده‌اند، به‌این منطقه حمل کرده و تراشیده‌اند، هرکدام از این مجتمع‌ها شامل یک هرم، چند معبد و گورستان می‌شده است که کار بنای آن‌ها با به‌تخت نشستن فرعون آغاز می‌شده و با مرگ او به‌پایان می‌رسیده است. و به‌این ترتیب بنای هرم‌های سه‌گانه‌ی جیزه که متعلق به سلسله‌ی چهارم و دوران فرمانروایی سه تن از شاهان این سلسله یعنی خوفو، خافره^۳ و من‌کائوره^۴ (حدود ۲۵۵۰ تا ۲۴۷۰ پیش از میلاد) هستند، ۸۰ سالگی طول کشیده است.

کنار گور شماره‌ی ۵۳ نشسته‌ام و از این‌جا نوک در هرم بزرگ خوفو و پسرش خافره را می‌توانم ببینم، بناهایی که کار دست کارگران مصری است. این هرم‌ها همیشه بینندگان را به‌بهت و حیرت فرو می‌برند دلیل این حیرت یکی حجم عظیم این بناها و شکل و زیبایی آن‌هاست و دیگری حجم عظیم و سرسام‌آور کاری است که مصریان بر سر بنای آن‌ها گذاشته‌اند. این بناها را با قطعه‌های بزرگ سنگ خارا و سنگ آهک ساخته‌اند که وزن آن‌ها از کم‌تر از یک تن شروع می‌شود و به‌چهل تن می‌رسد و همه‌ی این سنگ‌ها را آدمیان با دست تراشیده‌اند و از جایی به‌جای دیگر منتقل کرده‌اند و در محل لازم کار گذاشته‌اند. برای انجام این کار طاقت‌فرسا مصریان باستان نه ماشین‌آلات پیچیده داشته‌اند و نه از کار حیوانات استفاده می‌کرده‌اند (و نه موجودات فضایی به‌کمکشان آمده‌اند!). کارگران نخست هسته‌ی هرم را می‌ساخته‌اند (و این همان چیزی است که ما امروزه می‌بینیم)، و بعد هرم را با قطعه سنگ‌هایی که قالب هم بوده به‌دقت بی‌آن‌که درز و فاصله‌ای بین آن‌ها باشد می‌پوشانده‌اند و سطح سنگ‌ها را صیقل می‌داده‌اند به‌گونه‌ای که مانند گوهری زیر آفتاب می‌درخشیده‌اند.

1. Khufu.

2. Mark Lehner

3. King Khafre

4. Menkaure

وقتی نظرم را که درباره‌ی دقت بسیار سازندگان هرم‌ها در کنار و صنعت خود می‌گویم، حاواص می‌گوید: «بله، به کارشان افتخار می‌کردند. دلیل آن هم این است که کارشان تنها به ساختن گور شاهان محدود نمی‌شده است. برایشان معنایی بیش از این داشته است. مصر را می‌ساخته‌اند. کارشان یک برنامه‌ی ملی بوده است، همه‌ی مصریان در این کار شریک بودند. کسانی را که امروز در این گورها می‌بینیم چیزی از این برنامه بوده‌اند.» حاواص به‌گوری که زیر پای او است با سر اشاره می‌کند، و در ادامه می‌گوید: «بسیاری از آن‌ها در کار بریدن و جابه‌جایی و صیقل دادن این سنگ‌ها شرکت داشته‌اند.»

اکنون دیگر کارگران حاواص پوشش خشتی و سنگی گور را کنار زده‌اند، و چند نفرشان دارند خاک‌های زیر این لایه را به‌دقت با بیل می‌کنند. باقی کارگران زنبیل به‌دست به‌صاف بالای گودال ایستاده‌اند؛ زنبیل‌ها را از تراشه‌های لاستیک بافته‌اند. بیش‌تر کارگران پیراهن بلند یاقتی و عمامه به‌سر دارند. صبح یک روز بهاری است و ساعت کمی از هشت گذشته است اما خورشید بالا آمده و هوا گرم است، و آبی آسمان به‌سفیدی می‌زند. سعی می‌کنم پشت یکی از مصطبه‌ها کمی سایه پیدا کنم. اما برای این کارگران گرما و خاک و عرق‌نازگی ندارد، و یکی یکی پیش می‌روند و زنبیل‌هایشان را پایین می‌فرستند. در آن پایین یکی از کارگران به‌نام سعید صالح دارد زمین را می‌کند و زنبیل‌ها را از خاک و شن پر می‌کند. کارگران یکی یکی زنبیل‌هایشان را بالا می‌کشند، بعد از شیب‌په پایین می‌روند و خاک‌ها را روی هم تلبار می‌کنند، و دو باستان‌شناس خاک‌ها را الک می‌کنند. کار کردن زمین، بیرون کشیدن خاک و تلبار کردن آن با ضرب‌آهنگ ثابتی به‌پیش می‌رود، که به‌نظر من روایت کوچکی‌تری از کار کارگرانی است که در گذشته‌های دور سنگ‌ها را هُل می‌دادند و می‌کشیدند و در هرم‌ها کار می‌گذاشتند.

چند دقیقه پیش تر طول نمی‌کشید که تلاش کارگران نتیجه می‌دهد و چند تکه‌ی سیاه‌نورود شده ظاهر می‌شود؛ این تکه‌پاره‌های سیاه، بازمانده‌ی چیزی است که زمانی تابوت چوبی بوده است.

حاواص می‌گوید: «این چیزها کم پیدا می‌شود. به‌طور معمول این مردم، فقیر بودند و امکان تهیه‌ی تابوت نداشتند. شاید هم این آدم در کارگاه نجاری کار می‌کرده، یا آنکه باکسی آشنا بوده که لوی نجاری کار می‌کرده است.»

زیر تکه‌پاره‌های چوب صالح یک جمجمه و یک استخوان ترقوه پیدا می‌کند. روی جمجمه و استخوان ترقوه لکه‌هایی به‌رنگ قهوه‌ای مایل به‌زرد نشسته است که اثر پوسیدگی چوب تابوت بر استخوان‌هاست، و بعد باقی اسکلت ظاهر می‌شود. اسکلت مرده به‌آیین آن روزگار به‌حالت جنینی خفته است. صورت اسکلت به‌طرف شرق رو به‌خورشید طالع است و فرق

جمعهم هم خط شمال است، زیرا روح فرعون هر شب در سمت شمال به آسمان هروج و با ستارگان «فنانا پذیر» گرداگرد قطب دیدار می کرده است.

صالح به کمک یک برس، خاک را به ملایمت از روی استخوان‌ها کنار می زند؛ بعد یکی از باستان شناسان ویژه کار جسم می آید و استخوان‌ها را برای تحقیق جمع می کند. هنوز هم پاره‌های کریاس به بعضی از استخوان‌ها چسبیده است، که این خود نشان می دهد قبل از گذاشتن جنازه تری تابوت آن را لای پارچه پیچیده بوده اند.

حاواص می گوید: «از نظر مصریان فقیر، پیچیدن جنازه لای پارچه نماد همان مومیایی کردن بوده است. هزینه‌ی مومیایی زیاد بوده است، به گونه‌ای که کم تر کسی قدرت پرداخت هزینه‌ی آن را داشته است. اما این شیوه‌ی تدفین همان مومیایی را القا می کرده است.»

صالح در یک طرف اسکلت یک کارد هلالی از زیر خاک بیرون می آورد که از جنس سنگ چخماق زرد رنگ است و آن را به حاواص می دهد.

حاواص می گوید: «حتا فقیرترین مردم هم چیزی بنا خود می بردند تا در دنیای دیگر کمک حالشان باشد. شاید این شخص برای بردن گوشت از همین کارد استفاده می کرده است.» به گفته‌ی حاواص، بسیاری از کارگران را با کوزه‌ی آب‌جو دفن می کرده‌اند، و به یکی از همین نوع کوزه‌ها که از جنس خاک رس سرخ‌رنگ است و روی یکی از گورها گذاشته شده است، اشاره می کند و آن را برمی دارد. می گوید: «این‌ها را از جو تهیه می کرده‌اند و مصرف روزانه داشته است.^۱ حتا در دنیای دیگر هم خوش نداشته‌اند بی آب‌جو بمانند، و اغلب یکی از همین کوزه‌ها را با خود به دنیای دیگر می برده‌اند.»

گور شماره‌ی ۵۳ برخلاف بسیاری از مصطبه‌های دیگر حاواص، ساکن آن برای گذران در جهان دیگر به آب‌جو تجهیز نشده است، به جای آب‌جو، گروه الک‌کننده‌ی خاک مشت‌ی استخوان ریز و مهره‌هایی از گل پخته (دافنی) پیدا کرده‌اند، و یکی از آن‌ها مهره‌ها و استخوان‌ها را در دست حاواص می ریزد.

لیخندی بر پهنای صورت حاواص می نشیند و می گوید: «به‌آکارگو امروز صبح ما زن است. استخوان‌هایش را که بررسی کردیم، مطمئن مطمئن می شویم. اما به نظر من که این اسکلت، اسکلت زن است. می بینید، همان‌گونه که گفتیم، همه‌ی مصریان، چه مرد و چه زن، در بنای این

۱. البته آب‌جوی روزگاران کهن با آب‌جوهای امروزی تفاوت کلی داشته است. بسیار غلیظ بوده و میزان الکل آن بسیار کم، و از آن نه به‌عنوان مسکر که به‌عنوان غذا استفاده می کرده‌اند. در لوح‌های پارسه (تخت جمشید) نیز پاره‌ها از آب‌جو به‌عنوان چیره‌ی غذایی یاد شده است، تا جایی که کاتر استاد مردم‌شناسی دانشگاه پنسیلوانیا معتقد است علت پیشرفت کشت غلات در عصر نوسنگی در میان‌دورود و جاهای دیگر نیاز همیشگی مردمان به آب‌جو بوده است (نگاه کنید به اساطیر ایران و ادای دین، به‌همین قلم).

هرم‌ها شرکت داشته‌اند.

درست مسالی از شروع کاوش‌های جیزه می‌گذرد، و طبیعی است که همه‌ی تخرجه باستان‌شناسان از همان آغاز معطوف به هرم‌های فرعون‌ها و ملکه‌ها و نیز معطوف به معبد‌ها و گورهای مربوط به این هرم‌ها، و ابوالهول بزرگ بود. مصریان کهن همه‌ی این بناهای عظیم کلاسیک را در دوران سلسله‌ی چهارم در عصر شاهنشاهی قدیم ساخته‌اند، که می‌توان این دوران را عصر طلایی هنر و معماری مصر نامید.

جالب این جاست که با وجود این همه بنای عظیم و استادانه و ارزشمند، اطلاعات اندکی از سه فرعون اصلی سلسله‌ی چهارم در دست است. اگر هم مصریان این دوران، مانند مصریان دوران‌های بعد، فعالیت‌ها و زندگی خاندان‌های شاهی را روی طومارهای پاپیروس ثبت کرده باشند، این طومارها از آفت روزگاران جان به‌در نبرده‌اند. پژوهش‌گران از شکل و شمایل نرعون خوفو که سازنده‌ی هرم کبیر است تصور بسیار مبهمی دارند؛ از خوفو یک مجسمه‌ی کوچک از جنس عاج برجای مانده است که اسم او را روی آن کنده‌اند، و امکان دارد این پیکرک را چند سده بعد از مرگ وی تراشیده باشند. اما آگاهی‌های دانشمندان پیرامون مردمان معمولی از این هم حتی کم‌تر است، مردمانی که این گورگاه‌ها و معبد‌های خواص حاکم بر مصر حاصل کار و زحمت آن‌هاست.

مارک لئر از پژوهشگرانی است که دهه‌ی گذشته را در پی یافتن مسکن و کارگاه‌های سازندگان هرم‌ها بوده است. لئر می‌گوید: «به نظر می‌رسید انگار همه‌ی این آدم‌ها دود شده و به‌هوا رفته‌اند. اما مگر ممکن است از ۱۰۰,۰۰۰ آدم، به‌روایت هرودوت، یا از ۲۰,۰۰۰ یا ۳۰,۰۰۰ هزار آدم هیچ ردی برجای نمانده باشد؟»

جاپاهای چندی از این نیروی عظیم کار باقی مانده است، و لئر مرا به دیدن یکی از این جاپاها می‌برد، که معدن سنگ آهکی است که درست زیر هرم من کائوره واقع شده است. لئر می‌گوید: «این جا یکی از شیارهایی است که برای جدا کردن یک تخته سنگ در دل معدن بریده‌اند، و خم می‌شود و یک بریدگی را نشانم می‌دهد که شیاری است به‌عرض ۱۴ سانتی متر و به‌صق ۸ سانتی متر در دل سنگ. لئر می‌گوید: «کارگران برای جدا کردن بلوک‌های سنگ از کلنگ سنگی و اسکته‌ی مسی استفاده می‌کرده‌اند، و حفره‌های خاصی در سنگ می‌بریده‌اند که در آن‌ها هژم چوبی فرو می‌کرده‌اند و همه‌ی بلوک سنگی را که ۲۰ تن می‌شود یک تکه از جا درمی‌آوردند.» پیش از این‌که کارگران شروع به بریدن و درآوردن بلوک‌ها کنند، خطوط ضلع آن‌ها را با رنگ سرخ مشخص می‌کرده‌اند. لئر می‌گوید: «تا چند سال پیش هم می‌شد اثر این رنگ سرخ را تشخیص داد، حتی می‌شد باقی مانده‌ی یک کارتوش (قاب کتیبه) را هم تشخیص داد که قاب

کتیبه (کارتوش) در این مورد هیروگلیف و خط رمزی ای است که در اسم شخص می‌نوشته یا می‌کشیده‌اند. و در ادامه می‌گیرید: «این کارتوش به احتمال زیاد علامت خاص دسته‌ی کارگرانی است که این بلوک را از معدن سنگ استخراج می‌کرده‌اند.»

درون هرم‌ها نیز به کتیبه‌های مشابهی برمی‌خوریم که علامت دسته‌های کارگران است. برای نمونه، درون حجره‌ی بالایی هرم بزرگ خوفو دو پارچه سنگ وجود دارد که یک دسته کارگر علامت خود را به صورت هیروگلیف روی آن‌ها نقش کرده‌اند؛ معنی این هیروگلیف این است: «دوستان خوفو». در معبد مین کائوری که جایگاه امانت گذاشتن مردگان بوده است نیز به نشان خاص یکی از دسته‌های کارگری برمی‌خوریم، که معنی آن چنین است: «مستان مین کائوری». به نظر می‌رسید، خود همین نام‌های دسته‌های کارگری حاکی از ذهنیتی است که با ذهنیت بردگان متفاوت است.

لتر با تکان دادن سر نظر مرا تایید می‌کند. لتر مرد ریزنقشی است که دهه‌ی پنجاه عمر خود را می‌گذراند؛ لتر همه‌ی ابزار حرفه‌ی باستان‌شناسی خود را به همراه دارد: چند قلم، حوله، متر، قلم مو و برس که از جیب‌های شلوار جین و پیراهنش بیرون زده‌اند.

لتر توضیح می‌دهد: «کارگران در دسته‌هایی سازماندهی می‌شدند که با هم رقابت داشتند، که لابد از نظر روانی کمک حال آن‌ها بوده و روحیه‌شان را بالا می‌برده است. همین که می‌گیریم: بیا ببینیم کدام دسته این کار را زودتر تمام می‌کند.»

و در ادامه می‌گوید، از هرچه بگذریم، کار این کارگران کاریزی نبوده، تفریح نبوده. «یک لحظه خودتان را جای آن‌ها بگذارید که در آفتاب سوزان مصر ایستاده یا نشسته‌اید و دارید با یک کلنگ سنگی یا با یک اسکنه‌ی مسی این بلوک‌های عظیم سنگ را می‌برید و بعد همه را یکی‌یکی به جلو هل می‌دهید یا می‌کشید تا هرم درست کنید. چگونه می‌شود آدمی را به انجام این کارهای توان‌فرسا واداشت؟ انگیزه‌ی این آدم‌ها چه بوده است؟ از این دوران متن‌های پاپیروس بسیار کمی در دست است؛ و به همین دلیل حداکثر چیزی که می‌توانیم بگوییم این است که این آدم‌ها سخت مذهبی بوده‌اند و از ته دل اعتقاد داشته‌اند که با بتای مقبره برای پادشاه خود، تولد دوباره‌ی پادشاه و نیز تولد دوباره‌ی خودشان و تولد دوباره‌ی تمامی مصر تضمین می‌شده است.»

۱. البته اگر استاد لتر اضافه می‌کرد که این پادشاه خدا بوده است و سرزمین مصر را طبق قباله‌ای از پدر خود آفرینی (آسمان - خدا) و در حضور و به شهادت گپ (زمین - خدا) به‌ارث برده است و این مردمان برای خدای خود خانه می‌ساخته‌اند، آن وقت انگیزه‌ی آنان روشن‌تر می‌شد، به‌ویژه آن‌که فرعون همه ساله در روز معینی در آیین باشکوهی طومار این قباله را به مردم نشان می‌داده است! (نگاه کنید به اسطیبر خاورمیانه، و اسطیبر ایران و... روشنگران، ترجمه به‌همین قلم).

برای برپا کردن این سازه‌های عظیم ماندگار، مصریان به نیروی کاری احتیاج داشتند که دارای سازماندهی بسیار منسجمی باشد. براساس کتیبه‌های گورگاه براساس دستورالعمل‌هایی که بر دیوارهای داخلی هرم خوفو و معبد من‌کائوری برای کارگران نگاشته شده است، پژوهشگران اکنون می‌توانند نموداری برای کارکنان آن دوران ترتیب دهند که به معیارهای امروزی بسیار نزدیک است. یکی از مصرشناسان به نام آن راث^۱ که دسته‌های کارگری را به تفصیل بررسی کرده است، چنین توضیح می‌دهد: «هر برنامه‌ای مانند بنای هرم برای خود مجموعه کارگرانی داشت، و هر دسته مامور بنای یک بخش از مجتمع هرم بود. یک دسته مامور بنای سقف خرابی درون هرم بود و دسته‌های دیگری مامور برآوردن دیوارهای داخلی آن.»

هر دسته‌ی بزرگ کارگر به چهار یا پنج واحد کوچک‌تر تقسیم می‌شد، که مصرشناسان نام فیل^۲ بر آن‌ها گذاشته‌اند (فیل یونانی است به معنی قبیله). هر فیل (قبیله) برای خود نامی داشت، مانند «قبیله‌ی بزرگ» یا «قبیله‌ی سبز». فیل‌ها نیز به نوبه‌ی خود به دسته‌های ۱۰ تا ۲۰ نفری تقسیم می‌شدند، که این‌ها هم نام‌هایی مانند «طاقت» و «کمال» داشتند.

لنر می‌گوید: «برای بنای این چیزها، آن‌ها با حداکثر سرعت، این دسته‌ها باید از نظر سازماندهی بسیار قوی باشند.» و می‌افزاید براساس محاسبه‌های برخی از پژوهشگران اگر برای بنای هر هرم ۲۰ سال زمان برده باشد، کارگران باید هر دو دقیقه یک سنگ نصب کرده باشند. «این ضرب‌آهنگ ضرب‌آهنگ حیرت‌انگیز و بی‌نظیری است.»

لنر می‌گوید برای آن‌که چنین نیروی کاری بتواند با حداکثر سرعت و کارایی انجام وظیفه کند، به نیروی پشتیبانی بسیار کارآ و پیشرفته‌ای احتیاج داشته‌اند. «برای تغذیه و سکونت همه‌ی این کارگران و کارگران دیگری مانند نانویان و آب‌جومازان و قصابان که از گروه اول پشتیبانی می‌کنند لازم است جایی تهیه ببینید.»

به‌یمن دیگر، احتیاج به یک شهر دارید و لنر معتقد است این شهر، یادست کم، قسمت تولیدی و صنعتی آن را پیدا کرده است.

چند صد متری زیر گورستان حاراص، جلگه‌ی وسیع شنزاری است؛ لنر و همکارانش موفق شده‌اند در این پهنه‌ی شنزار خیابان‌هایی را بیرون بکشند که حساب شده و سنگفرش‌اند و نیز ساختمان‌های خوش‌نقشه‌ای را کشف کرده‌اند که به اتاق‌های کوچک تقسیم شده‌اند که با راهرو به هم راه دارند. در سمت شمال این محل دیوار بزرگی از سنگ حجاری شده به نام هیت *الغراب* (دیوار کلاغ‌سیاه) وجود دارد که طول آن حدود ۱۸۰ متر است. ارتفاع آن حدود ۱۱ متر و قطر آن در قسمت پایه ۱۱ متر است، و بردروازه‌ی مرکزی آن سه نعل عظیم است از جنس سنگ آهک.

1. Ann Roth

2. phyle

لتر می‌گوید: «ما هنوز درست نمی‌دانیم چه کسانی از این دروازه می‌گذشته‌اند یا در اصل این دروازه به چه دلیلی این‌جا است.» تا اکنون درست در محل ورودی ایستاده‌ایم؛ نزدیک محلی که گروه کارگران لتر، حفاری می‌کنند و لتر به آن، «خیابان جنوبی» می‌گوید.

لتر می‌گوید: «این سومین خیابانی است که پیدا کرده‌ایم و موازی با در خیابان دیگر است. این شهر یک شهر شطرنجی است که برای زمان خودش به کلی غیرعادی است.» تا پیش از کشف این شهر مصرشناسان معتقد بودند در عصر پادشاهی قدیم سکونت‌گاه‌های مصر چیزی نبوده‌اند جز همان دهکده‌های گسترش یافته، و کوچه‌ها و خیابان‌ها و محل‌های کارگری درهم و برهم بی‌آنکه حسابی در کار باشد. لتر می‌گوید: «ما موفق شده‌ایم پنبه‌ی این دیدگاه را بزنیم.»

لتر بی‌برده است که تعدادی از ساختمان‌ها، نانوايي بوده‌اند و تعداد دیگری محل تهیه آب‌جو. اما هنوز قاطعانه نمی‌داند هدف کلی منطقه‌ی صنعتی شهر چه بوده است. لتر خم می‌شود و خاک استخوان‌های کوچک ستون فقرات یک ماهی را پاک می‌کند و می‌پرسد: «آیا تنها همین‌جا محل غذاخوری کارگران بوده؟ یا آن‌که از این ساختمان با این همه استخوان ماهی برای تهیه و آماده کردن پیشکش و قربانی برای معبدها استفاده می‌کرده‌اند؟»

در این مورد نیز نه پایروس نوشته‌ای باقی مانده است و نه کتیبه‌ای، حتی دیوار نبشته‌های کهن نیز در دست نیست و به همین دلیل برای پرسش لتر پاسخی وجود ندارد. تنها چیز نوشته‌ای که پیرامون این جایگاه باستان‌شناسی در دست است تکه‌های کوچک باقی مانده از مُهرهای گلی است که به سرکوزه‌های روشن و شراب و سرکیسه‌های غله می‌زده‌اند.

در آزمایشگاهی که نزدیک محل حفاری‌های لتر قرار دارد یکی از مصرشناسان به نام جان‌نولان ذره‌بینی به من می‌دهد تا این تکه‌های مُهر را دقیق‌تر وارسی کنم. تکه مُهری که به من داده است مسطح و نه‌وه‌ای تیره است؛ بر سطح آن، دو چیز قابل تشخیص است: رد ریز هیروگلیف و خط‌های باریکی که از نقش انگشت کسی بر آن باقی مانده است. روی این مُهر نماد یک قوش با بال‌های بسته به‌وضوح قابل دیدن است. نولان می‌گوید: «این قوش نشان می‌دهد اسم یک شاه است، که در این مورد اسم من کاتوری است. و این خود حاکی از آن است که سازنده‌ی این مُهر مقام مهمی داشته است.»

بر ایجاد این نقش یک مُهر حکاکی شده را روی یک تکه گل مرطوب غلتانده‌اند. نخست کسی کوزه‌ای را از چیزی مانند شراب پر کرده بود، بعد با یک تکه پارچه و نخ دهان کوزه را بسته و این مهر گلی را که هنوز تر بوده سر آن‌جاى داده است. نولان در ادامه می‌گوید، این نوع مهر کردن‌ها کار برجسب‌هایی را می‌کرده که اکنون به‌اجناس مختلف الصاق می‌کنیم. «کالاهای مُهردار نزدیک‌ترین چیزی است که این مردمان به‌پول داشته‌اند. این مهر کردن‌ها زنجیره‌ای از

مسئولیت ایجاد می‌کرده است: «اول کسی که مهر می‌کرده است و بعد کسی که صلاحیت شکستن آن را داشته است.»

نولان هزاران تکه از این مهرها را دارد که هنوز خوانده نشده‌اند. این تکه مهرها را توی کیسه‌های پلاستیکی کرده‌اند و روی میز کار او چیده‌اند. نولان می‌گوید: «هر لحظه امکان دارد بخت به ما رو کند و مهری پیدا کنیم که عنوان آن برایمان قابل تشخیص باشد، کسی به جز شاه. ممکن است در این میان مهری وجود داشته باشد که ما را مستقیم با گورستان کارگران در ارتباط قرار دهد.»

معنی پیدا شدن چنین حلقه‌ی رابطی این است که پاسخ این پرسش پیدا می‌شود: گورستان حاواص و شهر لئر از نظر زمان چقدر به هم نزدیک هستند؟ محلی که لئر در آن کاوش می‌کند از نظر زمان به نیمی سلسله‌ی چهارم برمی‌گردد، و به نظر حاواص گورستان محل پژوهش‌های او، از نظر زمان متعلق به اواخر سلسله‌ی چهارم و سلسله‌ی پنجم است. اما حتی اگر این دو مکان باستانی بی‌واسطه‌ی هم با هم ارتباط نداشته باشند، گورهای کارگران آگاهی‌های مفیدتری در اختیار باستان‌شناسان قرار داده است به گونه‌ای که باستان‌شناسان شناخت بیشتری از سازمانی یافته‌اند که پشت روند بنای هرم‌ها ایستاده بوده است.

با آن‌که پیش‌تر این گورها متعلق به کارگران فقیر است، اما در عین حال نشانه‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد بعضی از آن‌ها گور کارگزاران مهم‌تر - و ثروتمند - است. بعضی از این گورها نمرنه‌های بسیار کوچکی از گور شاهان و شاه‌بانوان است. این گورها مستطیل شکل‌اند و از بلوک‌های سنگ آهک ساخته شده‌اند، و همه‌ی مشخصه‌هایی را دارند که یک گور باید داشته باشد: درهای کوچک کاذبی که در سنگ بریده‌اند تا ارواح برای گشت و گذار شبانه‌ی خود محلی برای خروج از گور داشته باشند، کاسه‌های سنگی مخصوص پیشکش، و کتیبه‌های هیروگلیف که گذشته از نام و عنوان صاحب‌گور نام زن و فرزندان نیز در آن آمده است. حتی دو گور از این گورها شیب‌راهه‌هایی دارند که به ورودی گورها منتهی می‌شوند، که درست مانند گذرگاه‌های درازی هستند که بیرون هرم‌های سه‌گانه دیده می‌شود.

حاواص از یکی از شیب‌راهه‌ها بالا می‌رود و می‌گوید: «صاحبان این دو گور می‌خواستند گور آن‌ها تا جایی که امکان داشته است شیبه گور فرعون‌هایشان باشد. اسم صاحب این گور و سر - پتاه^۱ است که در جمع کارگزاران مقام نظارت داشته است.» شیب‌راهه به در کوچکی منتهی می‌شود. خم می‌شوم و قدم به داخل گور می‌گذارم که درون سنگ بریده شده است. این

گور، سازه‌ی ساده‌ای است، مانند واگون قطار است که کوتاه و کم‌عرض شده باشد. بالای در کاذب و در دو طرف آن نقش برجسته‌هایی است که نیم‌رخ «وسر - پتاه» را به‌سبک کلاسیک مصری نشان می‌دهد و زیر و پهلوی این نقش برجسته‌ها هیروگلیف‌هایی است که اسم و عنوان او را نوشته است. با آنکه تراش کتیبه‌ی این گور به‌خوبی گور نخبگان حاکم نیست، اما هم‌چنان نشان‌دهنده‌ی دقت و توجه مصریان برای تأمین و تضمین زندگی خوبی در جهان دیگر است.

چند قدمی که به‌طرف غرب می‌رویم به‌شیب‌راهه‌ی دیگری و به‌مقبره‌ی نی - آنخ - پتاه^۱ می‌رسیم که ناظر نانوائی‌های شاهی بوده است؛ رومی که از تپه بالاتر می‌رویم به‌گور نفر - ته‌ایت^۲ می‌رسیم که ناظر کاخ و مامور تطهیر پادشاه بوده است. گورهای دیگری نیز هست که صاحبان آن‌ها دارای عنوان‌هایی مانند ناظر قایق‌رانان، ناظر این سطح یا آن سطح هرم، بازرس باغ‌های شاهی، و بازرس بندرگاه و مانند آن هستند. تا امروز گروه حاواص توانسته است ۲۶ عنوان از این نوع عنوان‌ها را کشف کند.

حاراص می‌گوید: «این عنوان‌ها متعلق به‌لایه‌ی میانی و بالایی مدیران آن زمان است و حاکی از وجود تشکیلات منسجمی است که نیروی کار مصر باستان را اداره می‌کرده است.»

یکی دیگر از مصرشناسان به‌نام جیمز آلن می‌گوید: «آن چه در عصر سلسله‌ی چهارم شکوفا شده همین پدیده است. کشف این‌که چگونه می‌توان بلوک‌های عظیم سنگ را آماده و جابه‌جا کرد اهمیت چندانی نداشته است؛ مهم کشف این پدیده بوده است که چگونه می‌توان یک نیروی کار عظیم را سازمانده‌ی کرد.»

بسیاری از زنان قشر برگزیده‌ی حاکمیت را در گور شوهرانشان دفن می‌کرده‌اند، و اغلب نیز اسم و عنوان آنان را بر نعل درگاه درهای کاذب حک می‌کرده‌اند، مانند زن پته^۳ که سمت بازرسی ابزارمندان را داشته است. نام این زن نه‌سی - سوکار^۴ است و کاهنه‌ی هاتور^۵، زن - خدای عشق و رقص، بوده است. در این میان به‌دو زن هم برمی‌خوریم که گورهای مستقل دارند؛ یکی از این دو مانند نه‌سی - سوکار کاهنه‌ی هاتور بوده است و دیگری کاهنه‌ی ته‌ایت^۶ زن - خدای جنگ است.

در گور این کارگزاران صاحب عنوان نیز، چه زن و چه مرد، مانند فرعون چیزهای مختلفی می‌گذاشته‌اند تا برای زندگی در جهان دیگر دست‌خالی نمانند. در این نوع گورها به‌کوزه‌های

1. Ni-Ankh-Petah.

3. Petty

5. Hathor

2. Nefer-Theith

4. Nezy - Sokar

6. Nefer-ef-Nezu

آب جو برمی خوریم و به بشقاب‌های نذری کوچک و جام، اما این اشیا بسیار کوچک و به اندازه‌ی قوری و استکان‌هایی هستند که بچه‌ها با آن میهمان بازی می‌کنند. حاواص می‌گوید: «در این گورها چیز قیمتی نبوده؛ برای همین هم هست که این‌ها را به غارت نبرده‌اند.» با آن‌که این چیزها ارزش مالی چندانی نداشته‌اند، باز هم صاحبان این گورها نگران دزدان و نپاشان بوده‌اند. زیر تصویر خوش‌تراش پته‌ی و نه‌سی - سوکار برای حفاظت از گورها یک ردیف نفرین بر دیوار نقش شده است که هرکس آرامش این آرامگاه را به هم بزند چنین و چنان بلایی به سر او می‌آید.

«هرکسی چه مرد و چه زن به این گور بی‌حرمتی کند و هرکس وارد این گور شود، تمساح‌ها در آب خصم او شوند، اسب‌های آبی در آب خصم او شوند، کژدم‌ها بر زمین خصم او شوند.» در بعضی از این گورها پیکرک متوفا را هم گذاشته‌اند. بیش‌تر این پیکرها را، مانند پیکره‌ی نفر - اف - نسوا، رئیس مجسمه‌سازان و زنت نفر - من خس^۲ را از سنگ آهک تراشیده و بعد بر آن‌ها رنگ زده بوده‌اند. در این تندیس زن و شوهر را می‌بینیم که روی نیمکتی از سنگ خارای صورتی‌رنگ نشسته‌اند، که در اصل سنگ آهک است، اما آن را به گونه‌ای رنگ‌آمیزی کرده‌اند که شبیه خرمسنگ سلطنتی شود. زن لباس تور زیبایی به تن، گردنبند مهره‌ای به گردن و النگو به دست دارد، اما مرد دامن (لنگ) سفید ساده‌ای به کمر بسته است. هر دو روبه‌جلو نشسته‌اند، و لبخند کم‌رنگی مسرت‌بخشی بر لب دارند؛ زن دست راستش را دور شانه‌ی شوهر انداخته است. یکی از باستان‌شناسان به نام طارق الاوادی که دست راستش را دور شانه‌ی می‌گوید: «این حالت یک حالت آرمانی است، نشان می‌دهد خوش دارند در زندگی بعدی چه وضعی داشته باشند. می‌خواهند به بهترین و زیباترین شکل ممکن نموده شوند و بهترین رخت‌هایشان را می‌پوشند و بهترین جواهراتشان را به خود آویزان می‌کنند.»

به احتمال زیاد برای اکثر صاحبان پرزرق و برق این گورها گذران زندگی در مصر باستان چندان هم مشکل نبوده است. به لطف بیابان‌هایی که این سرزمین را دربر گرفته است و به برکت زمین‌های حاصل‌خیز و محصولات فراوان، در عصر پادشاهی قدیم، مصر جای کم‌نظیری بوده است: کشوری که از ثبات و آرامش کافی برخوردار بوده است، تا به آن حد که آن قدر ثروت و فراغت داشته‌اند که می‌توانسته‌اند دست به پرورش فرهنگی برای زندگی در جهان دیگر بزنند. اما حتی همین مصریان هم بیماری و پیری و مرگ به سراغشان می‌آمده، و گذران زندگی برای زحمتکشانشان سخت بوده است.

خانم عزا محمد سری‌الدین از باستان‌شناسان رشته‌ی فیزیکی (جسمی) است که استخوان‌های باقی مانده در این گورستان را بررسی می‌کند. این بانوی باستان‌شناس می‌گوید: «بازتاب آن روزگاران را می‌توان در این اسکلت‌ها مشاهده کرد. تا امروز ۱۷۵ اسکلت را بررسی کرده‌ام، که نصف آن‌ها زن هستند و نصف دیگر مرد، و کم و بیش همه‌ی آن‌ها التهاب مفصل (آرتروز) داشته‌اند. همان گونه که در مورد کارگران، کارهای سخت جسمانی انتظار می‌رود مهره‌های قسمت کمر آن‌ها به‌صورت پدی درهم فشرده شده‌اند. انتظار دیدن این پدیده را داشتم، اما آن چه برایم عجیب بود این است که زن‌ها هم به‌همین نوع آرتروز دچارانده‌اند. خانم عزا محمد مهره‌های گردن و کمر زنی را که در اوایل دهه‌ی ۳۰ هجرم مرده است روی میز می‌چیند و به‌لبه‌ی سخت شده و ساب رفته‌ی استخوان‌ها اشاره می‌کند و ادامه می‌دهد: «این آسیب‌های استخوانی نشان می‌دهد این زن از همان زمانی که دختر کم‌سالی بوده بارهای سنگین را روی سرش می‌گذاشته و می‌برده است.»

البته هیچ مدرکی یا نقشی در دست نیست که زنان را در حال حمل دادن سنگ یا کشیدن مجسمه با سورت‌ها نشان دهد (استاد و نقش‌هایی که در مورد مردان به‌فراوانی در دست است)، اما وضع استخوان‌های این زنان طوری است که به‌نظر بانو سری‌الدین می‌رسد که زنان نیز این نوع کارهای شاق را انجام می‌داده‌اند. می‌گوید: «اما آسیب‌های وارده به‌این استخوان‌ها حاکی از آن است که این زنان کارهایی می‌کرده‌اند که به‌مراتب سخت‌تر از کارهای روزانه‌ی زنان خانه‌دار است.» این آسیب‌ها فراتر از آسیب‌هایی است که با گذاشتن اشیای سنگین روی سر بر استخوان وارد می‌شود.

بعضی از این اسکلت‌ها پدیده‌ی دیگری را هم روایت می‌کنند، با این‌که کار این زحمتکش‌ان شاق بوده اما با آن‌ها خوش‌رفتاری می‌شده است، ولی بهترین رژیم غذایی آن روزگار را نداشته‌اند: تجزیه و تحلیل‌های مقدماتی بانو سری‌الدین حاکی از آن است که بعضی از این‌ها مبتلا به کم‌خونی بوده‌اند و در غذای بسیاری از زحمتکش‌ان گوشت چندان وجود نداشته است. (و عجیب آن‌که گروه لبر در کارش‌های خود مقادیر حظیمی استخوان پیدا کرده‌اند که استخوان گاو و گوسفند و بزهایی است که ذبح شده‌اند؛ که به‌گفته‌ی لبر، این همه گوشت بیش از نیاز روزانه‌ی چندین هزار کارگر است. آیا ذبح این همه حیوان تنها جنبه‌ی نذر و قربانی در آیین‌هایی را داشته که برای معابد برگزار می‌کرده‌اند؟ عدم تناسب میان استخوان‌ها، رژیم غذایی و حجم گوشت جانوران ذبح شده مسأله‌ای است که هم‌چنان لاینحل باقی مانده است.) اما از نظر مراقبت‌های پزشکی وضع کارگران بسیار خوب بوده است. دست پستی از کارگران به‌شدت

آسیب دیده است، پزشک این دست را از زیر بغل قطع کرده است؛ عمل موفقیت آمیز بود و زخم بهبود یافت. در یک مورد دیگر نیز پای یکی از کارگزاران را قطع کرده اند که آن نیز التیام یافته است. سری الدین می گوید: «هر دوی این مردها سلامت خود را بازیافتند و سال های زیادی بعد از حادثه زندگی کردند. کسانی بوده اند که از این کارگران مراقبت می کرده اند. همیشه امکان دارد کارگرانی که بلوک های سنگ را با هل دادن به جلر می رانند، آسیب ببینند، و وقتی کارگر می بیند ناظر کار از این خطر باخبر است و برایش در مانگاهی تدارک دیده است قوت قلب پیدا می کند.»

با آنکه کارگران به مراقبت های پزشکی دسترسی داشته اند، اما زندگی آن ها کوتاه بوده است. عمر متوسط مردها بین ۴۰ تا ۴۵ سال، و زنان بین ۳۰ تا ۳۵ سال بوده است. سری الدین می گوید: «علت کوتاه تر بودن متوسط عمر زنان به احتمال زیاد مشکلات زایمان بوده، اما در آن زمان عده ای معدودی به آن چه امروز پیری می گویم می رسیدند و عمر زیاد می کرده اند.» اما این مردمان به عمر دراز دل بسته بوده اند. مصرشناسان می گویند، این مردمان به زندگی عشق می ورزیده اند، و همه ی این صناعت پیچیده و پیشرفته ی تدفین تنها یک هدف داشته است: اطمینان از این که حیات هرگز به پایان نمی رسد.

لنر که در منطقه ی تحقیقاتی خود روی یک سنگ ایستاده است می گوید: «به این جا که نگاه می کنید می گویند این مردمان زندگی سخت ناخوشی داشته اند. برای پختن نان، برای ساختن اشیای سفالی و اسکنه و برای تیز کردن مدام این اسکنه ها در صدها محل آتش روشن می کرده اند. به احتمال زیاد دود غلیظی هوا را پر کرده بوده است؛ مردمانی بلوک های عظیم سنگ را با طناب می کشیده و به پای کار می برده اند، مردمانی گندم آرد می کرده اند، تصابی می کرده اند، و در بندرگاهی که به نظر ما نزدیک هرم ها بوده است بار کشتی ها را خالی می کرده اند. در این هوای گرم این همه، کاری شاق بوده است.»

ر حاصل آن برای مردمان چه بوده است؟ «صاحب یک شغل می شده اند، راه امرار معاش بوده، و هدنی پیدا می کرده اند که جنبه ی ملی داشته و دست کم آن که تضمین کننده ی حیات در جهان دیگر برای آن ها بوده است.»

بمنقل از جغرافیای ملی، نوامبر ۲۰۰۱.